

مجلس هفتم
ازدواج و مهریه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

افتتاحًا بذكره و اعتصامًا برحمته و الحمد لله رب العالمين، إقرارًا بربوبيته و غايةً لدعوى أوليائه. قال عزّ من قائل: ﴿وَأَخِرُّ دَعْوَاهُمْ أَنْ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^١، أداءً لصلة سلامه عليهم بقوله جلّ و عزّ: ﴿سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾^٢، حمدًا أزليًا أبديًا سرمديًا، لا منتهى لأمده و لا غاية لمَدَدِهِ، بارئ النّسمات، داخى المدحوات، خالق الأرضين و السّماوات، و الخالق من الماء بشرًا فجاعله نسبًا و صهرًا، و الجاعل لنا من أنفسنا أزواجًا لنسكنَ إليها و جعلَ بيننا مودةً و رحمةً. قال سبحانه و تعالى شأنه: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾^٣، و قال: ﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ

^١ سورة يونس (١٠) آيه ١٠.

^٢ سورة يس (٣٦) آيه ٥٨.

^٣ سورة فرقان (٢٥) آيه ٥٤.

أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^١ .

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ مَنْ أُوتِيَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ
وَفَصَلَ الْخَطَابِ، الْمُسْتَسِينِ بِالسُّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ حِفْظًا
لِنِظَامِ الْعِبَادِ وَ لِفَوْزِهِمْ فِي الْمَعَادِ، الْقَائِلِ بِقَوْلِهِ
الْحَقِّ وَ كَلَامِهِ الصِّدْقِ: «النِّكَاحُ سُتِّي؛ فَمَنْ

رَغِبَ عَنِ سُتِّي فَلَيْسَ مِنِّي». ^٢ سَيِّدُنَا الْأَعْظَمُ وَ
نَبِيِّنَا الْأَكْرَمِ، أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُكْرَمِينَ وَ أَفْضَلِ
الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الرَّسُولِ النَّبِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ
الْأَبْطَحِيِّ التَّهَامِيِّ الْقُرَشِيِّ، صَاحِبِ لِيَاءِ الْحَمْدِ وَ
الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ، أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحَمِيدُ
الْمَحْمُودُ؛ وَ عَلَى آلِهِ أَمْنَاءِ الْمَعْبُودِ، سَيِّمًا ابْنِ عَمِّهِ
وَ أَخِيهِ وَ صِبْهَرِهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ وَ وَكِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ بَعْدِهِ، عَلِيُّ بْنُ
أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمَوْحِدِينَ وَ
يَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ
الْمُحَجَّلِينَ، وَ عَلَى الْأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، الْأُئِمَّةِ
الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ، لَا سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ،
صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ، الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ، حُجَّةَ بْنِ
الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ
وَ جَعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ مَوَالِيهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ.

^١ سورة روم (٣٠) آية ٢١.

^٢ جامع الأخبار، شعيري، ص ١٠١.

و بعد، براساس پیروی از کتاب الهی، قرآن
کریم، و تبعیت از سنت سنّیّه پیامبر گرامی و منهاج
ائمّه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین، در
اوقاتی خوش و آوانی مبارک، میلاد با سعادت حضرت
صدیقّه کبریٰ فاطمه زهرا علیها و علیٰ ابیها و بعلها و
بنیها آلاف التّحیّة و الإکرام و الصّلاة و السّلام در سنّه
یک هزار و چهارصد و دهمین از هجرت پدر اجدش،
حضرت محمّد بن عبدالله علیه و علیٰ آله صلواتُ الله
المَلکِ العَلَامِ به یثرب، به مبارکی و میمنت و حسن
عاقبت و عافیت دارین و زندگی توأم با کامرانی و
کامروایی و بهجت و مسرّت و فراغ بال و سکینه خاطر
و آرامش دل و تمتّع از جمیع مواهب الهیّه، دنیویّه و
اخرویّه، جسمیّه و روحیّه، ظاهریّه و باطنیّه، و استمداد
از فیوضات ربّانیّه و نَفَحَاتِ قُدسیّه و اولادِ صالحه و
اخلاف شایسته و ارتقاء به اعلیٰ درجه از مقام انسانیّت
و وصول به اقصیٰ درجه کمال و طیّ مدارج و معارج
استعداد و فوز به ارقیٰ ذروه فعلیّت و عرفان و توحید
حضرت حقّ متعال، در ضمن عنایات خاصّه و الطاف

کامله حضرت بقیة الله تعالى ارواحنا فداه، عقد
 ازدواج و زینت همیشگی و پیوند دائمی واقع می گردد
 فی ما بین مُخَدَّرَةٌ مُکَرَّمَةٌ مُعَظَّمَةٌ، عَلِيَّةٌ عَلِيَّةٌ، صَبِيَّةٌ
 مَرْضِيَّةٌ جناب مستطاب صديقنا المُکَرَّم، سُلَالَةُ الْعِزِّ و
 الْعُلَى، کانونُ الصِّدْقِ و الدَّرَايَةِ و التُّقَى، دَوْحَةُ النَّبَالَةِ و
 الشِّيمِ المَرَضِيَّة، مَدَارُ الشَّرِيعَةِ، عِلْمُ الْإِسْلَامِ و حُجَّتُهُ،
 آيَةُ اللَّهِ الْمُعَظَّمِ الْحَاجِ ...، با شابّ ارجمند، الْمُتَحَلِّي
 بِحِلْيَةِ الشَّبَابِ، سَيِّدُ الْفُضَلَاءِ الْعِظَامِ، فَخْرُ الطَّائِفَةِ
 الْفِيحَامِ، الْحَاجِ ...، به صِدَاقِ مَعْلُومِ و مَهْرِ مَعِيْنِ، يَك
 جلد قرآن کریم و مهر السنّه که عبارت است از پانصد
 درهم شرعی، معادل با سیصد و پنجاه مثقال شرعی و
 معادل با دویست و شصت و دو و نیم مثقال صیرفی از
 نُقْرَةُ مَسْکُوكِ، مَهْرِي که معادل با ثَمَنِ فَرْوَشِ زِرِّهِ
 مولانا امیر المؤمنین علیه السلام بود و رسول اکرم صلی
 الله علیه و آله و سلّم بر آن، پیوند عقد ازدواج بَضْعَةٌ
 خود، شَفِيعَةٌ رَوْزِ جِزَاءِ، سَيِّدَةُ نِسَاءِ، فَاطِمَةُ زَهْرَةَ سَلَامِ

اللّٰه عليها را استوار نمود^۱ و بر آن منهج راستین، مهریّه بانوان اُمّت خود را سنّت فرمود.^۲

خداوند متعال عَظُمَتِ الْاِثْمَةُ و عَلَتِ نَعْمَاتُهُ، این عقد فرخنده فر را مبارك و این پیوند خجسته را میمون گرداند، و در ظِلِّ عِنَايَاتِ خَاصَّةٍ و تَوَجُّهَاتِ كَامِلَةٍ و تَامَّةٍ مَقَامِ وَايَاتِ مَطْلُوقَةٍ و كَلِيَّةِ الْهِيَّةِ، توأم با خیر و عافیت و مزید رحمت و برکت قرار دهد، و با دعای خیر بزرگان و سرورانِ حاضران از دو طایفه محترم مقرون به سعادت فرماید، و با ائتلاف و استیناس بر پایۀ محبّت استوار کند، و این مهرها و ودادهای جزئیّه را به وُدّ و محبّت کلیّه خود قرین فرماید.

اللّٰهُمَّ اَلْفَ بَيْنَهُمَا بِاِحْسَنِ اِئْتِلَافٍ، و اَنْسِ بَيْنَهُمَا بِاَفْضَلِ اسْتِيْنَاسٍ، و اَمَلَا قُلُوبَهُمَا مِنْ عِلْمِكَ و يَقِيْنِكَ و رَحْمَتِكَ و فَايْضٍ وُدِّكَ، و اَيَّدُهُمَا فِي طَيِّ مَدَارِجِ الْعِلْمِ و الْيَقِيْنِ، و سَدَّدَهُمَا عَلٰى صَعُوْدِ مَعَارِجِ الْمَعْرِفَةِ و الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا مِنْ الْعِرْفَانِ و التَّسْلِيْمِ و التَّفْوِيْضِ، و طَوَّلْ عُمْرَهُمَا وَ طَيِّبْ نَسْلَهُمَا، وَ ارْزُقْهُمَا اَوْلَادًا صَالِحِيْنَ مِنْ عِبَادِكَ

^۱ مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۳، ص ۳۴۵.

^۲ المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۳.

المُخْلِصِينَ وَ أَوْلِيَاءِكَ الْمُقْرَبِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ رَبَّ
العَالَمِينَ.

حکایت خواستگاری امیرالمؤمنین از حضرت

زهرا علیهما السلام و تاریخچه مهر السنّه

این مهر معادل با مهر صدیقه کبری، فاطمه
زهرا است که چون بزرگان قریش آن حضرت را
خواستگاری می کردند و بعضی از آنها افراد
مال داری بودند که صد شتر و دویست شتر مهریه
می کردند و حاضر بودند حضرت زهرا را با همین
مهریه ها بگیرند، لذا بعد از اینکه عمر آن حضرت را
از رسول خدا خواستگاری کرد و پیغمبر رد کردند،
و ابوبکر خواستگاری کرد و رد کردند، گفتند: «یا
علی، حالا تو خواستگاری کن!» امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمودند: «آخر من که مالی ندارم، من
که چیزی ندارم!» گفتند: «چه اشکال دارد؟ حالا
خواستگاری کن!»

در آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام
خواستگاری کردند، سنّشان ظاهراً بیست و چهار
سال بود و ظاهراً یک سال بعد از هجرت بود؛
چون هجرت رسول خدا به مدینه در وقتی بود
که امیرالمؤمنین بیست و سه ساله بودند.

وقتی که حضرت خواستگاری کردند، پیغمبر پیش حضرت زهرا آمدند و سؤال کردند: «علی از تو خواستگاری کرده است! راضی هستی و امضاء می‌کنی؟» حضرت سکوت اختیار کردند و حضرت رسول با شعف و خرمی برگشتند و فرمودند: «سُكُوتُهَا رِضَاهَا؛ سکوت مخدّرات در اینجا علامت رضای آنهاست!» طبعاً سکوت دختران و دوشیزگان در این مواقع در تحت حجاب و عفت، علامت رضا و امضای آنهاست؛ و الاّ نه.

لذا قرار بر این شد که حضرت را برای امیرالمؤمنین علیه السّلام به نکاح در بیاورند و رسول خدا آمدند پیش امیرالمؤمنین و گفتند: «حالا یا علی چه داری؟» حضرت عرض کردند که: «زرهی دارم و شمشیری.» رسول خدا فرمود: «شمشیرت را برای خودت نگاه دار، چون در جنگ نیازمند به شمشیر هستی؛ ولی چون جوان دلاور و شجاعی هستی لذا نیازی به زره نداری، زره را بیاور و همان زره را مهریه قرار می‌دهیم.» زره را آوردند؛ رسول خدا زره را به سلمان دادند و سلمان هم آن زره را بُرد در بازار و به پانصد درهم فروخت و رسول خدا از آن پانصد درهم، وسائل عروسی و

جهیزیّه حضرت زهرا را تهیّه کردند. ^۱ این تاریخچه مهریه و مهرالسّنه است.

افرادی که می‌گویند: «آقا در آن زمان پانصد درهم، پول بوده است و الآن دیگر پول نیست و...» این حرف‌ها همه یاوه است! در آن زمان پانصد درهم پول نبوده است. پانصد درهم پول یک زره بوده است، درحالی‌که عرض شد بزرگان و اشراف قریش، مهر دختران را صد شتر و دویست شتر قرار می‌دادند؛ صد شتر به اندازه دیه یک انسان کامل است که شاید اگر امروز بخواهند یک دیه کامل بدهند، به ده میلیون تومان می‌رسد. و این مسئله، سنّت شد؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم این را برای بانوان امّت خود سنّت قرار دادند که هر کس می‌خواهد در تحت این سنّت باشد، مهریه را بر این اساس قرار بدهد. ^۲ و ^۳

^۱ رجوع شود به الأمالی، شیخ طوسی، ص ۳۹ - ۴۱.

^۲ المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۳.

^۳ مطلع انوار، ج ۷، ص ۲۹۶، تعلیقه:

«سخنی که در متن مرحوم والد - رضوان الله علیه - فرموده‌اند تمام و کاملاً موجه است. به‌طور کلی هم‌چنان‌که از خود کلمه مهرالسّنه پیدا است، یعنی مهری که در اسلام به عنوان سنّت و روش از ناحیه شرع مشروع گردیده است، این مهر توسط شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دخت گرامی خویش، صدیقۀ کبری معین گردید و رسول خدا به دستور جبرئیل امین مأمور شد که آن را برای زنان امّت خود مقرر کند.

در این زمینه روایاتی متعدّد از حضرات معصومین علیهم السّلام وارد شده

است؛ چنان که از موسی بن جعفر علیهما السلام در کتاب محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۱۳، روایتی صحیح السند در این باره مذکور است:

”عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ مَهْرِ السُّنَّةِ كَيْفَ صَارَ خَمْسَ مِائَةِ دِرْهَمٍ؟“

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْجَبَ عَلَيَّ نَفْسِي أَنْ لَا يُكَبَّرَهُ مُؤْمِنٌ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ وَ يُحَمِّدُهُ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ وَ يُسَبِّحُهُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ وَ يُهَلِّلُهُ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ وَ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحَوْرِ الْعَيْنِ!» إِلَّا زَوَّجَهُ اللَّهُ حَوْرَاءَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ مَهْرَهَا؛ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ سُنَّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ الْمُؤْمِنَاتِ خَمْسَ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.“

”برقی در کتاب محاسن از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند که از آن حضرت درباره مهر السنه سؤال کردم که چگونه پانصد درهم شرعی معین گردید؟“

حضرت فرمودند: خداوند متعال بر خود واجب و فرض گردانیده است که اگر مؤمنی صد بار او را تکبیر گوید و صد بار او را حمد نماید و صد بار او را تسبیح کند و صد بار او را تهلیل کند و بر محمد و آل او صد بار درود بفرستد، آنگاه بگوید: «پروردگارا از حورالعین خود مرا نصیب فرما!» خداوند او را با حورالعین تزویج خواهد نمود و این اذکار را مهر آن حورالعین قرار خواهد داد. آنگاه خداوند به پیامبرش وحی فرستاد که مهر زنان مؤمنه را به پانصد درهم سنت نماید و آنان ازدواج خود را به این مهر کابین نمایند، و رسول خدا نیز چنین فرمود.“

و نظیر این روایت با اضافاتی نیز نقل شده است و آن اضافه این است:

”وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَطَبَ إِلَىٰ أَخِيهِ حُرْمَتَهُ فَبَدَّلَ لَهُ خَمْسَ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَلَمْ يُزَوَّجْهُ؛ فَقَدْ عَقَّهٗ وَ اسْتَحَقَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَّا يُزَوَّجَهُ حَوْرَاءَ.“ (الكافی، ج ۵، ص ۳۷۷)

”هر مؤمنی که به خواستگاری دختری برود و از پدر او تقاضای ازدواج براساس مهرالسَّنه نماید و کابین این زواج را بر پانصد درهم استوار دارد، و پدر دختر از پذیرش این مهریه امتناع ورزد و دختر خود را به تزویج او درنیآورد؛ پس مورد عاقّ آن شخص قرار گرفته است و بر ذمه و عهده خداوند است که از حورالعین، او را نصیب ننماید.“

البته در این مورد روایات عدیده دیگری در کتب مشهور، امثال مناقب ابن شهر آشوب و مستدرک الوسائل و بحار الأنوار موجود است، که به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر گردید. (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۲، باب استحباب کون المهور خمس مائة درهم؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۴۸، باب ۱۷: المهور و احکامها) برای روشن شدن مسأله لازم است قدری موضوع مهرالسَّنه را توضیح دهیم تا نسبت به برخی از شکوک و ابهامات پاسخ داده باشیم:

همان طور که در متن ذکر شده است، رسول خدا به امیر مؤمنان فرمودند: ”از مال دنیا چه در اختیار و تملک داری که آن را برای همسر خود مهر قرار دهی؟“

أمیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد: ”شمشیری دارم که با او جهاد می‌کنم و زره‌ای که در جنگ آن را به تن می‌نمایم.“

رسول خدا فرمود: ”شمشیر را نمی‌توانی از دست بدهی، زیرا دیگر وسیله‌ای برای جهاد باقی نمی‌ماند؛ ولی تو هیچ‌گاه پشت به دشمن نمی‌کنی تا زره مانع از ضربت شمشیر و غیره شود، و می‌توانی بدون زره نیز به نبرد ادامه دهی.“

لذا زره را به قیمت پانصد درهم فروختند و با آن جهیزیّه حضرت زهراء سلام الله علیها را - که مقدار آن در کتب مذکور است - خریدند؛ جهیزیّه‌ای بسیار ناچیز و در حدّ اقلّ ممکن.

این چنین مهریه‌ای اصلاً در آن زمان سابقه نداشته است و رسول خدا با این عمل می‌خواستند سنت تعیین مهریه سبک را در امت خود رایج و دارج کنند و به همین جهت فرمودند: ”جبرئیل به من توصیه نموده است که به امت خود دستور دهی که مهر زنان خود را به همین مهریه و مقداری که برای دخترت معین فرمودی قرار دهند.“

حال هر که خود را مشمول امت رسول‌الله می‌داند، از این سنت و روش پیروی می‌کند؛ و هر که آن را نپذیرفت و با توجیحات واهی و تأویلات مُضحکه، آن را مربوط به زمان رسول خدا دانست، تحقیقاً مشمول امت آن حضرت نخواهد بود.

بر این اساس، برخی می‌گویند: ”منظور از چنین مهری همان جنبه روحانی و تقدّس آن است، که مقصود پیروی از چنین سنتی حاصل شود؛ و الا در عقد باید به همان مهریه متعارف و مقداری که برای زنان نسبت به شئون اجتماعی و خانوادگی در نظر گرفته می‌شود عمل نمود و به مهرالسنة اکتفا نمود.“

پاسخ این اشکال کاملاً روشن است؛ زیرا پیروی از سنت به معنای متابعت و انقیاد نسبت به امری است که مورد نظر شارع بوده است و رسول خدا به غیر از همین مهریه که از فروش زره امیرالمؤمنین علیه السلام به دست آمد، مهر دیگری برای دختر خود مقرر نفرمود و نگفت که این مهر را به عنوان جهت تقدّس و روحانیتش فعلاً مقرر می‌داریم، ولی ای علی، بدان که مهر دخترم فلان مبلغ از طلا و جواهرات و اموال و املاک خواهد بود و تو باید پس از این نسبت به اداء آن ملتزم و متعهد باشی!

فلهذا این سخن بسیار سخیف و نابه‌جا خواهد بود! مضافاً به اینکه رسول خدا تصریح دارد بر اینکه زنان امت من مهر خود را فقط همین مقدار قرار دهند نه بیشتر، و این به جهت قلت مقدار مالیت آن می‌باشد. مضافاً به اینکه اگر منظور رسول خدا جنبه روحانیت این مهریه است، چرا به امیر مؤمنان امر کرد که زره خود را بفروشد و از مبلغ حاصل آن جهیزیه را بخرد؟! حضرت می‌توانست مثلاً به امیرالمؤمنین بفرماید که قدری از آیات قرآن

یا چیز دیگری را به عنوان مهر برای حضرت زهراء بیاورد.

و برخی گویند: "این مهریه در آن زمان دارای ارزش و قیمتی بسیار بوده است و می توانستند با آن به اموری ثمین و گرانسنگ دسترسی پیدا کنند، مثلاً می توانستند با آن مهریه خانه‌ای بخرند و هکذا."

این سخن نیز نادرست است؛ زیرا اشیائی که توسط این مهریه خریداری شده است تماماً در کتب تاریخ آمده است و همان‌طور که گفته شد، جهیزیّه خریداری شده حداقل از ممکن بوده است. ثانیاً: مگر یک زره چقدر قیمت دارد؟ آیا می توان با قیمت یک زره خانه‌ای خرید؟

بنابراین مهرالسّنه مهری است که از جانب رسول خدا برای تمامی ازدواج‌ها تا روز قیامت سنّت و روش گردیده است و همه مؤمنین و مؤمنات باید از آن پیروی نمایند و عقد دختران خویش را بر آن اساس مقرر نمایند؛ گرچه در تعیین میزان مهر، اختیار با طرفین است و به هر میزان که مهر متعیّن گردید، از جانب مرد لازم‌الاجراء و الوفاء خواهد بود.

پاره‌ای نیز در توجیه این مهریه می گویند: "علی علیه السّلام جز این زره چیز دیگری نداشت، و الا هرچه در تملک خود داشت آن را مهریه حضرت زهراء علیها السّلام قرار می داد!"

این توجیه نیز مانند دو مطلب گذشته ناموجه است؛ و اینان نمی دانند که بدین توجیه، بزرگ‌ترین توهین و تحقیر را نسبت به ساحت مقدّس حضرت زهراء علیها السّلام روا داشته‌اند و شخصیت ملکوتی آن حضرت را به درهم و دینار و تملکات دنیوی فروخته و معاوضه نموده‌اند! آیا مفاد و مقصود از این سخن جز این است که ارزش و قیمت و بهای چنین شخصیتی را در مقام تقویم و تعیین مهر، همانند سایر افراد و سایر موارد، به باغ و زمین و املاک و خانه و زراعت بفروشند و معاوضه نمایند؟! زهی سفاهت و جهالت!

مضافاً به اینکه رسول خدا فرمود: "این مهر برای سایر افراد امت من سنّت شده است" و این سخن با فرض مذکور، در تناقض و تعارض آشکار می باشد.

بنابراین به طور قطع و مسلّم، مهرالسّنه همان پانصد درهم است که رسول خدا به واسطه فروش زره امیر مؤمنان آن را صدق بضعه خود، شفیعه روز جزاء، صدیقه کبری سلام الله علیها قرار داد و همان مهر را - نه کم و نه زیاد - برای سایر زنان امت خود تا روز قیامت توصیه فرموده است.

ممکن است این شبهه مطرح شود: "گرچه پیروی از سنّت سنیه رسول خدا امری است ممدوح و مرضیّ پروردگار؛ ولی چه بسا شوهرانی که ممکن است از این سنّت سوء استفاده کنند و به واسطه قلّت مهر، نسبت به همسر خود راه ظلم و ستم بپیمایند و بر او سخت‌گیری کنند و در حقّ او اجحاف

لزوم ترغیب مسلمانان به مهرالسنة (ت)

بر پدرش تبریک می‌گوییم، و بر داماد و پدر
داماد تبریک می‌گوییم که براساس این ممشا و
منهاج حرکت می‌کنند، و در این زمان‌های پُر
فساد و پُر غوغا که فتن از هر جانبی می‌بارد، اینها
مواظب هستند که خود را نبازند و به آب و علف
دنیا و رنگ و بو و ریا گول نخورند و آن اصالت
و شرافت خود را به این قیمت‌های بَخس
نفروشند، و حَقاً مانند گداه‌ها یا مانند آن حیواناتی
نباشند که در بازارِ حراج به چوب حراج

روا دارند، و یا اینکه به کمترین بهانه و عذر واهی او را طلاق داده و از خانه
و کاشانه بیرون کنند؛ و در این صورت مثل معروف: «خواست ابرویش را
اصلاح کند، چشم او را کور نمود!» نمودار می‌شود.“
در پاسخ این مشکل باید عرض کنیم: اجحاف و ظلم و ضرر به هر جهت و
در هر صورت در اسلام مردود و مطرود و مستوجب آثار حقوقی و حتی
تنبیهی می‌باشد. در نظام اسلام راستین، ضرر و اجحاف وجود ندارد و
طرفین - چه مرد و چه زن - موظف به رعایت و انجام وظائف محوِّله از
ناحیه شرع می‌باشند. بنابراین اگر ظلم و تعدی از ناحیه مرد صورت گرفته
باشد و او بخواهد بدون جهت شرعی و عقلانی، عیال خود را طلاق بدهد،
موظف به پرداخت مهرالمثل خواهد بود، نه مهرالسنة؛ و اگر اجحاف و تمرّد
و سرکشی از جانب زن باشد، مرد در این صورت تقصیری نخواهد داشت
و نه تنها مهری به زن تعلق نمی‌گیرد حتی مهرالسنة، بلکه زن موظف است
خسارت‌هایی را که به واسطه مراسم ازدواج بر مرد تحمیل شده است تدارک
نماید.

بدین لحاظ دیگر نیازی نیست که به جهت رفع این محذور، در صورت
تعدی و اجحاف مرد در زندگی، پیشاپیش شرط طلاق به زن داده شود و
مرد او را وکیل در طلاق گرداند.

إن شاء الله به زودی با توفیق الهی، رساله‌ای در مهرالسنة و طلاق از این حقیر
به رشته تحریر و نشر در خواهد آمد؛ بحوله و قوته.

می آورند؛ که من خودم در بعضی از این مجالس
بله برون شرکت داشته‌ام و دیده‌ام که دختران را
حراج می‌کنند و به دعوا و داد و بیداد می‌کشد و
چه خبرها می‌شود! آیا واقعاً این شرافت انسان

^۱ مطلع انوار، ج ۱۰، ص ۴۹۵ - ۴۹۹:

«امروزه مهریه دختران به‌طور سرسام‌آور بالا رفته است؛ و بدین جهت، مانع
عظیمی در سر راه ازدواج واقع است. در حقیقت، ازدواج و نکاح را مبادله
دختر با مهریه می‌دانند، و هر کس می‌خواهد شرف و عزت خود را به
ذی‌قیمت بودن دختر خود که مساوق با مهریه بیشتر است حفظ کند؛ و از
این راه تنافس و خودفروشی و منیت، بازاری گرم پیدا نموده است! هر
دختری که شوهر می‌کند، می‌خواهد مهرش از اقربان وی افزون باشد! و این
چند پی‌آمد نکوهیده را در بر دارد:

اول: سدّ باب نکاح و سدّ تکثیر آن؛ درحالی‌که شارع اسلام امر به نکاح و
تسریع و تکثیر آن نموده است.

دوم: عدم تمکّن مردان از پرداختن مهریه، که باید نقدینه‌ای باشد که به زنان
تقدیم می‌دارند؛ و به جای آن، مهر بر ذمه و دین نشسته است، یعنی مهریه
در ذمه زوج تعلق می‌گیرد تا بعداً بپردازد. و این خود چند عیب مهم دارد:
زیرا اولاً: مهریه‌های سنگین برای مرد قابل پرداخت نیست، فلذا متمکّن از
اداء آن نمی‌شوند تا بمیرند و یا زن بمیرد، و در آن صورت هم چون سنگین
است، چه بسا ورثه قادر بر پرداخت آن نیستند؛ و تا آن زمان هم خود، مالیه
معتنابه‌ای که بتواند اداء کند به‌دست نیاورده است. و چه بسا این‌گونه
مهریه‌ها که عادتاً زوج قادر بر اداء آن نیست موجب ابطال مهریه در عقد
می‌شود - اگر نگوئیم موجب بطلان اصل عقد نکاح است - و این عقد از
مهرالمُسمّی به مهرالمثل تنزل پیدا می‌نماید.

و ثانیاً: در شب مذاکره و معارفه فی مابین ارحام زوجین که به شب "بله‌بران"
معروف است، به جای صمیمیت و محبت، تباغض و منیت و خودفروشی
در مذاکرات فی مابین صورت می‌گیرد. زیرا خاندان عروس تا حدّ امکان
سعی می‌کنند خود را ذی‌ارج قلمداد کنند و با شواهد و امثال و کسب و
شهرت و سایر امور اعتباریه، دختر خود را گران‌قدر و پر بها جلوه دهند تا
مهریه‌ای را که می‌خواهند بر آنها قالب زنند، جای خود را بگیرد؛ و خاندان
داماد نیز برای آنکه زیاد نباخته باشند، تا سرحدّ قدرت برای شکستن دعاوی
مقابل می‌کوشند و با شواهد و امثال و بیان نمونه‌ها می‌خواهند قدر واقعی
دختر را بنمایانند، بلکه در برابر حریف نیز او را از اقربان عادی خود پایین‌تر

آورند تا کمتر بپردازند!

و در حقیقت، مجلس معارفه که باید یک مجلس صفا و محبت و یک محفل انس و پیوند میان دو خاندان تازه به هم پیوسته باشد، به یک مجلس خودفروشی و شخصیت طلبی و خود نمایی و ارائه کالا در برابر گرانترین قیمت در بازار عرضه، و اگر اغراق نگوییم، مثل بازار خرفروشان که آنها را به حراج می گذارند و با چوبه حراج به بالاترین قیمت می فروشند، خواهد شد؛ یعنی نکاح که یک امر عبادی و سنت حسنه است، تبدیل به یک دکان داری و بازار خرید و فروش اُمّته می گردد! و دختر معصوم جوان نیز شهید افکار جاهلی اقوام خود شده و مانند کالا باید به بازار عرضه تقدیم شود. کجا رفت شرف انسانیت؟! کجا رفت روح پیوند و پیوستگی!؟

مجلس مذاکره و معارفه و تعیین مهریه که اولین محفل انس و جمعیت میان این دو گروه است، باید از بالاترین ارزش های انسانیت و ایثار و گذشت و محبت و صمیمیت و پیوند دوستی و عقد مؤالفت و مؤانست برخوردار باشد. این است روح اسلام! این است آن آیین پاک سرمدی! این است سیره سروران و اولیای گرامی!

و ثالثاً: مهریه سنگین، پیوسته دختر را متجبر و در برابر شوهر مستکبر می دارد و روح تواضع و خشوع را از او می گیرد. پیوسته دختر به اتکاء مهریه سنگین خود و عدم امکان پرداخت شوهر، او را در امر و نهی و جبروتیت قرار می دهد؛ و مرد نیز از اول عقد خود را زیر بار سنگین مهریه مشاهده می کند، و مهریه سنگین عقده ای بر دل او می گردد.

سوّم: سنگر گرفتن مرد و زن در برابر هم؛ چون از وهله اول، زن خود را باری و وزنه ای در مقابل مرد می داند، مرد نیز زن را وجود تحمیلی بر خود نظر می کند. این دو نگرش، خدای ناکرده در اثر مختصر اختلافی شدید می شود و روز به روز رو به تزاید می گذارد. این عقده قلبی دیگر از تحمل بیرون می رود و موجب بغض و بدبینی می شود. مرد می بیند که زن بر او تحمیل است، و زن می بیند که با این همه مشکلات و مهریه، مرد از او نفرت دارد. این زندگی رو به فرسایش می رود؛ کم کم زن خسته و ملول می شود و مرد هم از خدا می خواهد این بار تحمیلی را فروگذارد. زن می گوید: "مالم حلال، جانم آزاد!" در این صورت بدون پرداخت مهر، با هزار دغدغه و مشکله، هر دو از هم جدا، و آن محبت منتظره تبدیل به عداوت، و زندگی مجتمع مبدل به تفریق می شود. این است نتایج مهریه سنگین.

تمام این مصائب و مشاکی از این رخ داده است که عنوان نکاح و ازدواج در میان مردم، عنوان مبادله و معاوضه را پیدا نموده است! اما اگر بدانند و بفهمند که این عنوان غلط است و نکاح یعنی عبادت الهی و سیر در مدارج و معارج کمال انسانی و ایجاد مثل و خلیفه خداوندی در روی زمین، و

زندگی مشترک براساس محبت و مودت و ایثار و تحمل مشاق در راه به ثمر رسانیدن و پرورش و تربیت اولاد که اعظم از نتایج عالم خلقت است؛ دیگر صد در صد موضوع عوض می‌شود و به دنبال آن، حکم عوض می‌شود. غایة الأمر چون در ظاهر به واسطه عمل نکاح، تصرفی از مرد در زن صورت می‌گیرد، مرد به عنوان هدیه چیزی نفیس و ارزشمند به او پیشکش و تقدیم می‌دارد. این هدیه همان عنوان مهر است که به صورت طلا یا نقره و یا کتاب علم و یا تعلیم قرآن و امثالها می‌باشد که باید نقداً داده شود، و همین مقدار اگر بر ذمه در صورت عدم قدرت تعلق گیرد نیز دارای اعتبار خواهد بود.

و از همه عالی‌تر و برتر مهرالسنة است که عبارت است از پانصد درهم شرعی، معادل با سیصد و پنجاه مثقال شرعی، و معادل با دویست و شصت و دو و نیم مثقال صیرفی از نقره مسکوک؛ مهری که معادل با قیمت زره مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود و با فروش آن به واسطه سلمان فارسی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدان، پیوند عقد زواج بضعة مطهّرة خود، شفیعة روز جزا، سیّدة النساء، فاطمة زهرا سلام الله علیها را استوار نمود، و بر این منهج راستین، مهریّه بانوان امت خود را سنت فرمود.

در این صورت، زنان امت رسول خدا به پیروی از دختر رسول خدا، و مردان امت به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام، و از بنیادگذارنده آیین پاک محمدی از سنت خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اگر مهریّه خود را مهرالسنة قرار دهند، تمام این اشکالات مرتفع خواهد شد.

این حقیر مهریّه تمام دختران خود را مهرالسنة نموده‌ام، و مهریّه عروسان فرزندان خود را مهرالسنة کرده‌ام، و تا به حال از دوستان و آشنایان و افرادی که بر این منهج اطلاع یافته و مراجعه نموده‌اند، صدها نفر مهریّه‌هایشان مهرالسنة بوده است؛ و لله الحمد و له المنة همه با خیر و برکت و عافیت و زندگی‌های توأم با مسرت و شادکامی و مواهب الهیه بوده است.

نمی‌خواهم عرض کنم که حتماً و به طور وجوب و الزام باید مهریّه‌ها را به مهرالسنة ارجاع داد، بلکه می‌خواهم بگویم: با پیشنهاد به دختران و خاندان عروس در موقع ازدواج، و با بیان این خصوصیات و به جهت علو گفتار رسول خدا و عظمت این سنت سنیّه و اُبّهت این رویّه راستین، خود دختران در انتخاب مهرالسنة پیش قدم بوده‌اند و افتخار خود و اقوام خود را فراهم آورده‌اند.

و هر کس از این طریق و روش مطلع شده است آن را پسندیده و تقدیر نموده است. حتی بعضی از مخدراتی که با مهریّه‌های سنگین ازدواج کرده‌اند طالب شده‌اند که شوهرانشان آنان را طلاق دهند و سپس به جهت مبارکی و میمنت این مهریّه که مهریّه اول زن عالم امکان، سیّدة نساء اهل

است یا متابعت از رسول خدا؟!

ایجاد محبت بین عروس و داماد به واسطه

مهرالسنة

این بزرگ‌ترین قیمت انسان است. و اصل بنای ازدواج بر این مهرالسنة، روی و داد و محبت است و داماد و عروس از روز اول یکدیگر را بر این اساس دوست دارند؛ این یکی نمی‌گوید: «مهر من فلان قدر است!» دیگری چنین و چنان، از تهدیدات زندگی و امثال اینها که در اینجا پیدا می‌شود نمی‌گوید، از دنیا فارغاند و هیچ مسئله و اشکالی هم برای آنها پیدا نمی‌شود. ما هم که در این مدت ده، پانزده، بیست سالی که مهریه را مهرالسنة قرار می‌دهیم، تمام این مهرها با خوبی و خوشی و محبت و صداقت و برکت بوده است؛ زیرا از خودمان که چیزی نداریم، ما می‌گوییم: به آنچه پیغمبر فرموده است عمل کنید؛ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱ یعنی چه؟ تاسی به رسول الله یعنی چه؟ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

الجنة است، دوباره به نکاح شوهران برگردند! ولی بنده به آنها گفته‌ام: طلاق امر محبوبی نیست، و برای این منظور مطلوب نیست؛ شما اینک آن مهریه را با شوهرانتان به مهرالسنة مصالحه کنید، همان ثواب و اجر را خواهید داشت!

^۱ سوره حشر (۵۹) آیه ۷.

حَسَنَةً^۱ یعنی چه؟

بسیار مفتخر و چشم روشن می‌باشیم که الحمدلله - ولو به نحو موجبه جزئیّه - در این زمان افرادی هستند که داعی داشته باشند بر اینکه سنّت خدا را پیاده کنند و بر آن منهاج حرکت کنند.

بیان صیغه عقد ازدواج

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلّى الله على سيّدنا محمّدٍ و آله الطيّبين الطاهرين

۱. موکل زن: به زنیّت دائمی و زوجیت همیشگی دادم موکل خود، مخدره مکرّمه، دوشیزه خانم ... صبیّه مرضیه آقای ...، به جناب موکل جناب عالی، آقای ... فرزند برومند آقای ...، به صداق معلوم و مهر معین: یک جلد کلام الله مجید که عین آن کارگذاری شده است و الباقی مهر السنّه که بعداً به مخدره موکله من کارسازی خواهد نمود.

موکل مرد: قبول زنیّت دوشیزه ... نمودم

^۱سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۱.

برای موکّل خود، جناب آقای ... به مهر مذکور.

۲. موکّل زن: زن قرار دادم دوشیزه ... را

برای آقای ... به این مهر.

موکّل مرد: قبول زنیّت دوشیزه ... نمودم

برای آقای ... به این مهر.

۳. موکّل زن: ایجاد علقه زوجیت نمودم فی

ما بین مخدّره مجلّه ... و آقای ... به این

صداق.

موکّل مرد: قبول علقه زوجیت نمودم برای

موکّل خود آقای ... به این صداق.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۴. أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الْمَهْرِ.

قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الْمَهْرِ.

۵. أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَكَ مُوَكَّلَتِي عَلَى الْمَهْرِ.

قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الْمَهْرِ.

۶. بِإِذْنِ أَبِيهَا أَنْكَحْتُهَا إِيَّاهُ عَلَى الْمَهْرِ.

قَبِلْتُ النِّكَاحَ لَهُ عَلَى الْمَهْرِ.

۷. بِإِذْنِ أَبِيهَا أَنْكَحْتَهُ إِيَّاهَا عَلَى الْمَهْرِ.

قَبِلْتُ النِّكَاحَ لَهُ عَلَى الْمَهْرِ.

۸. أَنْكَحْتُ الْمَرْأَةَ الْمَعْلُومَةَ الْحَاضِرَةَ فِي

الْمَجْلِسِ لِلرَّجُلِ الْمَعْلُومِ الْحَاضِرِ فِي الْمَجْلِسِ

عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ.

قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِلرَّجُلِ الْمَعْلُومِ عَلَى الصَّدَاقِ

المعلوم.

٩. زُوِّجَتُ الْمَرْأَةُ الْمَعْلُومَةَ لِلرَّجُلِ الْمَعْلُومِ

عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ.

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِلرَّجُلِ الْمَعْلُومِ عَلَى الصَّدَاقِ

الْمَعْلُومِ.

١٠. بِإِذْنِ أَبِيهَا زُوِّجْتُهَا إِيَّاهُ عَلَى الصَّدَاقِ

الْمَعْلُومِ.

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لَهُ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ.

١١. بِإِذْنِ أَبِيهَا زُوِّجْتُهُ إِيَّاهَا عَلَى الصَّدَاقِ

الْمَعْلُومِ.

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لَهُ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ.

١٢. زُوِّجْتُ مُوَكَّلَتِي ... مُوَكَّلَكَ ... عَلَى

الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ.

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوكَّلِي ... عَلَى الصَّدَاقِ

الْمَعْلُومِ.

١٣. زُوِّجْتُ مُوَكَّلَكَ ... مُوَكَّلَتِي ... عَلَى

الصَّدَاقِ.

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ.

١٤. أَنْكَحْتُهَا وَزُوِّجْتُهَا إِيَّاهُ عَلَى الصَّدَاقِ.

قَبِلْتُ النِّكَاحَ وَالتَّزْوِيجَ لَهُ عَلَى الصَّدَاقِ.

١٥. أَنْكَحْتُهُ وَزُوِّجْتُهُ إِيَّاهَا عَلَى الصَّدَاقِ.

قَبِلْتُ النِّكَاحَ وَالتَّزْوِيجَ لَهُ عَلَى الصَّدَاقِ.

الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزَى بِهِ [عَلَيْهِ]

يَا فَتْحُ! كَمَا لَا يُوصَفُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ لَا
يُوصَفُ الْحُجَّةُ، فَكَذَلِكَ لَا يُوصَفُ الْمُؤْمِنُ الْمُسْلِمُ